

# دکتر مایکل هارین، عدالت اجتماعی برای افراد منزوی در اسرائیل باستان، بخش ۴، مقررات مربوط به بیوه‌ها، یتیمان [WORA] و بیگانگان مقیم

مایکل هارین و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

من دکتر مایکل هارین هستم در تدریس در مورد عدالت اجتماعی برای افراد منزوی در اسرائیل باستان. این بخش ۴ است: مقررات مربوط به بیوه‌ها، یتیمان و بیگانگان مقیم.

شالوم، من مایکل هارین از دانشگاه تیلور هستم و ما در حال انجام مطالعه‌ای در مورد عدالت اجتماعی و افراد منزوی در اسرائیل باستان هستیم.

امروز، ما به بخش آخر، یعنی بخش چهارم از چهار بخش، می‌پردازیم و در مورد بیوه‌ها، یتیمان و بیگانگان مقیم، از جمله تدارکاتی که برای آنها فراهم شده است، بحث خواهیم کرد. تاکنون، به ساختار کلی بافت اجتماعی ملت اسرائیل پس از اعطای تورات خدا در کوه سینا پرداخته‌ایم. در این فرآیند، به چگونگی سکونت آنها در روستاهایی که توسط پایگاه‌های کشاورزی، پایگاه جامعه، احاطه شده بودند، اشاره کرده‌ایم و در مورد چگونگی تأثیر این طرح بر تعدادی از جنبه‌های جامعه آنها در رابطه با کار، روابط خانوادگی و هنجارهای اجتماعی بحث کرده‌ایم.

سپس مفهوم عدالت اجتماعی را به عنوان یک تعادل تعریف می‌کنیم و نتیجه می‌گیریم که این تعادل بین دو چیز است: دو سوال. آیا من بار منصفانه‌ام، یعنی بارها، یا دستورات عمل‌های تجویزی را به دوش می‌کشم، و آیا سهم منصفانه‌ام، یعنی مزایا، را که دستورات عمل‌های رهایی‌بخش هستند، دریافت می‌کنم؟ و هر دو مورد انتظار هستند. سپس به ماهیت خانواده گسترده نگاه کردیم و در آن به دنبال الگوی کلی جامعه از نظر روابط گشتیم.

و ما به کل وضعیت ملت اسرائیل نگاه کردیم و مشاهده کردیم که بافت اجتماعی یک ساختار پویا است که برای حفظ استحکام خود نیاز به ترمیم منظم دارد. ما خاطرنشان کردیم که چگونه مرگ، به ویژه، می‌تواند برخی از افراد را بدون جامعه‌ای حامی، منزوی کند. در این فرآیند، متوجه شدیم که متن به طور خاص به سه دسته اشاره دارد: بیوه‌ها، یتیمان، در واقع بی‌سرپرست‌ها و بیگانگان مقیم، که ما آنها را به طور کلی WORA می‌نامیم.

در این مرحله، می‌خواهیم به تمهیدات خاصی که خداوند برای کمک به این افراد فراهم کرده است، نگاهی اشاره کردیم، اینکه آنها فاقد منابع کشاورزی در فرهنگی بودند که WORA بیندازیم. ما به وجوه مشترک به تمهیدات عدالت WORA، اکثر مردم مستقیماً به آن منابع وابسته بودند. بدون آن منابع کشاورزی اجتماعی ویژه‌ای نیاز داشت.

عهد عتیق با گنجاندن تعدادی از مفاد عدالت اجتماعی، در واقع چهار برنامه را که به طور خاص برای این گروه در نظر گرفته شده است، آشکار می‌کند. اول ازدواج با شوهر، دوم خوشه‌چینی، سوم ده یک و ده یک سال سوم، و سپس چهارم جمع‌آوری سال سبت. اکنون به ترتیب به این چهار برنامه خواهیم پرداخت.

ازدواج لوییت. قبلاً اشاره کردیم که اولین برنامه عدالت اجتماعی، ازدواج لوییت بود. با این حال، ازدواج لوییت منحصرماً برای بیوه‌ها اعمال می‌شد.

ظاهراً، به طور خاص، بیوه‌هایی که هنوز در سن باروری هستند. ایده این بود که یکی از بستگان با هدف خاص تولید مثل با بیوه ازدواج کند، و آن بیوه در دوران پیری از بیوه مراقبت کند. به این ترتیب، به نظر می‌رسد که اگر او از قبل فرزند داشته باشد، احتمالاً ازدواج لورت اتفاق نمی‌افتد.

از آنجایی که اصطلاح یتیم در واقع به پی‌پدر بودن اشاره دارد، به نظر می‌رسد که بیوه با فرزندان خود زندگی می‌کند و از سایر امکانات بهره‌مند می‌شود. ما نمونه‌های متعددی از بیوه‌های دارای فرزند را در عهد عتیق می‌بینیم. به عنوان مثال، هیرام اهل صور یکی از کارگران کلیدی سلیمان در ساخت معبد بود.

او به عنوان پسر یک بیوه توصیف شده است. اصطلاحی که در اینجا استفاده می‌شود، زن بیوه است. این یک فرد بالغ است؛ هیرام یک فرد بالغ است که به یک برنژکار ماهر تبدیل شده است.

به ما گفته نشده است که او این مهارت را از کجا آموخته است، اما ظاهراً او از مادرش حمایت می‌کرده است، همانطور که از اعلام اینکه او پسر یک بیوه است، مشخص است. در دوم سموئیل ۱۴، زنی از تکوا برای مقابله با داوود آورده شد. داستان او این بود که او دو پسر داشت.

شوهرش مرده بود و دو پسرش در مزرعه کار می‌کردند و بین آنها اختلاف افتاد. یکی از آنها برادرش را کشته بود و از آنجایی که قتل عمد محسوب می‌شد، مستحق اعدام بود. مشخص نیست که این یک وضعیت واقعی بوده یا فرضی.

اما حتی اگر فرضی هم باشد، داوود آن را به عنوان امری محتمل پذیرفت و قضاوت کرد. این نشان می‌دهد که در آن زمان وضعیت مشابهی در آن سرزمین وجود داشته است. نگرانی زن این بود که تمام خانواده‌اش علیه او قیام کرده و خواستار عدالت بودند، یعنی با کشتن برادر دیگر، خون متوفی را جبران کنند.

او از دست دادن وارث خود، کسی که در پیری از او حمایت می‌کرد، می‌ترسید. مثال سوم در اول پادشاهان ۱۷ است، جایی که خدا به الیاس می‌گوید که به زرفه برود، جایی که او خشکسالی و قحطی را تجربه می‌کند. بیوه‌ای در آنجا بود.

او را زن بیوه می‌نامند. وقتی به آنجا رسید، دید که او در حال جمع‌آوری هیزم برای روشن کردن آتش و پختن آخرین آردش به صورت نان است و اینکه او و پسرش از آن خواهند خورد و سپس خواهند مرد. مشخص نیست که آیا پسر برای کار کردن و حمایت از مادرش خیلی جوان بوده یا اینکه مادرش زمین داشته اما به دلیل خشکسالی نمی‌توانسته روی آن کار کند.

اما در هر صورت، به دستور خدا، کاسه آرد و کوزه روغن او در تمام مدت خشکسالی پر ماند. متعاقباً، پسر بیمار شد و درگذشت و خدا، از طریق الیاس، پسر را برای حمایت از مادرش بزرگ کرد. به نظر می‌رسد ایده اصلی این است که اگر یک بیوه فرزندی داشت، انتظار می‌رفت که در حالی که ممکن است در جوانی از فرزندانش مراقبت کند، در عوض، می‌تواند از آنها انتظار داشته باشد که در پیری از او مراقبت کنند.

فرضیه اصلی در اینجا این انتظار است که مالکیت زمین خانوادگی به پسر بزرگتر منتقل شود و بنابراین، وقتی به اندازه کافی بزرگ شد، بتواند روی زمین کار کند و از مادرش حمایت کند. به نظر می‌رسد اصل اساسی صرفاً در این توصیه نهفته است که باید به بیوه‌ها کمک مالی شود. در آن فرهنگ، همانطور که در بخش ۱ اشاره کردیم، کودکان منبع اصلی حمایت از سالمندان بودند. این کمک مالی فقط در صورتی ارائه می‌شد که بیوه فرزندی نداشت و هنوز به اندازه کافی جوان بود.

بنابراین، این فقط در مورد بیوه‌هایی صدق می‌کند که فرزندی نداشتند و به اندازه کافی جوان بودند که بچه‌دار شوند. یعنی بیوه به اندازه کافی جوان بود که بچه‌دار شود. ایده این است که برادر مرد متوفی با بیوه ازدواج کند.

کمی پیش‌زمینه بیشتر: پولس در اول تیموتائوس ۵، در نامه‌ای به تیموتائوس، در مورد این مفهوم توضیحاتی ارائه می‌دهد؛ او ظاهراً در افسس، یک شهر بزرگ یونانی، است. او برداشتی شهری‌تر از این اصل ارائه می‌دهد. او به مسئله زمین خانوادگی نمی‌پردازد.

بلکه، او با این دستور قاطع شروع می‌کند که فرزندان یا نوه‌های بیوه مسن مسئولیت اصلی مراقبت از او را بر عهده دارند. اگر او فرزند یا نوه نداشته باشد، کلیسا باید برخی از تعهدات حمایتی را بر عهده بگیرد. این همان چیزی است که پولس آن را فهرست می‌نامد.

به نظر نمی‌رسد که او به موقعیت‌هایی که بیوه از حمایت کافی برخوردار است، بپردازد، اما می‌توان استنباط کرد که در جایی که نیازی نبوده، کلیسا هیچ تعهدی برای تأمین آن نداشته است. امروزه، به نظر می‌رسد که همین پیامدهای اصول اساسی هنوز هم اعمال می‌شود. خانواده اولین مسئولیت حمایت از سالمندان، به ویژه بیوه‌ها، و پس از آن کلیسا را بر عهده داشت.

بنابراین، همانطور که به مفهوم ازدواج اهرمی نگاه می‌کنیم، پسر این زوج نام و میراث شوهر اول زن را به ارث می‌برد. بنابراین این شرط ازدواج با شوهر دوم خواهد بود. این شرط صرفاً برای بیوه‌ای در نظر گرفته شده است که فرزند داشته اما شوهر نداشته است.

سه ماده دیگر فرزند و شوهر نداشتند. سه ماده دیگر برای هر سه گروه مناسب به نظر می‌رسد. بیوه‌ها در هر سنی که دوباره ازدواج نکرده‌اند، یتیمان که احتمالاً با مادران بیوه خود زندگی می‌کنند و ساکنان بیکار و اتباع خارجی.

است و برای هر سه گروه اعمال WORA بنابراین، دومین شرط ما خوشه‌چینی است. این شرط اصلی برای می‌شود. خوشه‌چینی یک فرآیند قدیمی است.

این کار مستلزم گشتن در مزرعه یا باغ پس از برداشت محصول برای یافتن محصولاتی است که برداشت‌کنندگان از قلم انداخته‌اند. اگرچه این بخش کوچکی از محصول برداشت شده است، اما می‌تواند مقدار قابل توجهی باشد. باید توجه داشته باشیم که در کودکی، کلاس مدرسه یکشنبه والدینم در جنوب ایندیانا، با وجود اینکه ماشین‌های برداشت مکانیکی داشتند، واقعاً بعد از برداشت به مزارع ذرت می‌رفتند و آنها را جمع‌آوری می‌کردند.

و سپس آنها به اندازه کافی برداشت می‌کردند تا به کشاورز بفروشند. کشاورز هزینه آنها را پرداخت می‌کرد تا به تأمین هزینه کلاس مدرسه یکشنبه کمک کند. بنابراین، خوشه‌چینی هنوز هم وجود دارد.

اگرچه تنها تصویری که در عهد عتیق از خوشه‌چینی داریم، روت در مزارع غلات است، اما همین تصویر به ذهن خطور می‌کند. عهد عتیق نه تنها برای غلات، بلکه برای سایر محصولات کشاورزی نیز دستورالعمل‌هایی ارائه می‌دهد و از تاکستان‌ها، لایوان ۱۹، درختان زیتون و تثنیه ۲۴ نام می‌برد و نشان می‌دهد که شخصی که خوشه‌چینی می‌کند، با فرض اینکه کشاورزانی وجود داشته باشند که از دستورالعمل‌های کتاب مقدس پیروی کنند، فرصت‌های متعددی در طول برداشت خواهد داشت. به نظر می‌رسد اصل اساسی این است که کشاورز از نظر تولید، حاشیه سود عمده‌ای را برنامه‌ریزی کرده است.

اگرچه اجرای آن در هر فرهنگی دشوار است، اما اسرائیل عموماً یک فرهنگ معیشتی تلقی می‌شود، به این معنی که کشاورز برای برداشت کافی برای تأمین نیازهای یک خانواده به مدت یک سال تلاش می‌کند. با این حال، اودد بوروفسکی در کتاب خود، کشاورزی در عصر آهن اسرائیل، استدلال می‌کند که نوآوری‌های مختلف در طول عصر آهن، نقل قول، منجر به مازاد زیادی از مواد غذایی شد. از نظر کتاب مقدس، فرضیه اصلی این بود که اگر مردم به خدا اعتماد کنند، او مازاد را فراهم خواهد کرد.

این موضوع را می‌توان از وضعیت بوعز دریافت، که ظاهراً در روستایی که الیمک به دلیل قحطی آن را ترک کرده بود، باقی ماند و ظاهراً بوعز در آن پیشرفت کرد. در حالی که امروزه خوشه‌چینی کشاورزی برای اکثر مردم بسیار دور از دسترس است، ایده ایجاد یک حاشیه امن عمده برای تأمین آینده شخصی و به اشتراک گذاشتن آن با دیگران برای اکثر مردم به راحتی قابل دسترسی است. در لایوان ۱۹:۲۳ و تثنیه ۲۴ به مالکان زمین اسرائیلی دستورالعمل‌هایی داده شده است که به گونه‌ای طراحی شده‌اند که بیشترین فرصت ممکن را برای خوشه‌چینان احتمالی فراهم کنند.

به طور خلاصه، آنها به شرح زیر هستند. وقتی زمین‌داران غلات را درو می‌کردند، نباید آنها را تا گوشه و در نظر گرفته شده، WORA کنار درو می‌کردند. استاندارد باقی مانده غلات برای خوشه‌چینان، یعنی برای بود.

متن اشاره نمی‌کند که چه مقدار از مزرعه برای برداشت نشده باقی می‌ماند. می‌شود، تفسیری بر اعمال عهد عتیق توسط جامعه اولیه یهودیان در زمان عیسی، نشان می‌دهد که یک شصتم برداشت حداقل در نظر گرفته می‌شد. همچنین نشان می‌دهد که میزان تأمین به عواملی مانند اندازه مزرعه، تعداد افراد فقیر و میزان سخاوت کشاورز بستگی داشت.

دوم، اگر دروگری یک دسته گندم را می‌ریخت، باید آن را جا می‌گذاشت. در این صورت، محصول قبلاً درو شده و به هم بسته شده بود. بنابراین دروگر این دسته گندم را دارد و احتمالاً شش دسته یا بیشتر را به محل انبار می‌برد تا در آنجا آماده شوند و آن را برای حمل و نقل یا خرمن کوبی آماده کنند.

و احتمالاً دروگر یکی را گم می‌کرد. او باید آن را همانجا می‌گذاشت. در آن صورت، باید بافه روی زمین می‌ماند تا یکی از خوشه‌چینان بتواند آن را بردارد.

سوم، قرار نبود برداشت‌کنندگان برای یافتن محصولاتی که از قلم افتاده بودند، به عقب برگردند. همانطور که اشاره شد، علاوه بر غلات، به طور خاص به درختان زیتون و تاکستان‌ها اشاره شده است و تأکید می‌شود، که چگونه دستورالعمل خوشه‌چینی کل برداشت و نه فقط غلات را پوشش می‌دهد. در یک درخت زیتون در حالی که زیتون‌ها معمولاً همزمان می‌رسند، همیشه مقداری وجود دارد که دیرتر می‌رسند و باید آنها را کنار گذاشت.

با فکر کردن به این مزارع ذرت، همیشه شگفت‌زده می‌شدم. در واقع، حتی امروز، از اینکه اگر از میان یک مزرعه ذرت کاملاً برداشت شده که همه چیز در آن پایین است عبور کنید، چند سال ذرت روی زمین می‌بینید، شگفت‌زده می‌شوم. در مورد تاکستان‌ها، توصیه این بود که اگر خوشه‌های انگور از قلم افتاده باشند، یا شاید هنوز نرسیده باشند، باید آنها را رها کرد. در مورد زیتون، برداشت‌کنندگان از چوب برای کندن زیتون‌های رسیده استفاده می‌کردند و برخی از آنها نمی‌افتادند و باید رها می‌شدند. و سپس خوشه‌چین می‌توانست از میان آنها عبور کند و آنها را بچیند.

چهارم، با توجه به دامنه محصولات ذکر شده، به نظر می‌رسد واضح است که دستورالعمل خوشه‌چینی کل برداشت را پوشش می‌داد.

منظورم این است که آنها با اولین دانه در اواخر بهار، در بازه زمانی آوریل-مه، شروع می‌کردند و به گندم و سپس به سایر محصولات می‌پرداختند و در پاییز به زیتون ختم می‌شدند. بنابراین، انتظار این بود که یک خوشه‌چین بتواند چیزی بیش از جو یا گندم یا زیتون، بیش از نیاز فعلی، جمع‌آوری کند. خوشه‌چین به اندازه کافی، هرچند احتمالاً تا حدودی کم، برای ذخیره برای خارج از فصل داشت.

اگر چنین باشد، خوشه‌چین نیز همان مشکلات نگهداری غذا را مانند کشاورز خواهد داشت. محصولی که باقی می‌ماند فرصتی برای نیازمندان فراهم می‌کرد. برای مثال، لایوان ۱۹ اشاره می‌کند که آنها باید باقیمانده را برای استفاده خود جمع‌آوری کنند.

نکته قابل توجه این است که فرآیند خوشه‌چینی فرصتی را برای قوم وارا فراهم می‌کرد تا از زمینی که مالک آن نبودند و در کاشت و مراقبت از محصولات آن مشارکتی نداشتند، غذا جمع‌آوری کنند. اما از آنها خواسته می‌شد که برای جمع‌آوری آن محصول و همچنین خرمن‌کوبی آن و سپس بردن آن به خانه و فرآوری آن تلاش کنند. با توجه به دامنه محصولات ذکر شده، به نظر می‌رسد که بر اساس مثال روت، یکی از واراها می‌توانست برداشت جو را در ماه آوریل و مه تا برداشت انگور و زیتون در پاییز دنبال کند.

من دو اصل اساسی را در اینجا برای بررسی می‌بینم. اولین اصل، ایده حاشیه سود برنامه‌ریزی شده است. هنگام تولید، برای بیش از آنچه می‌توانید استفاده کنید، برنامه‌ریزی کنید.

این موضوع دو جنبه دارد. اول اینکه هر فرد باید در حد توان مالی خود زندگی کند. برای بنی اسرائیل که در مزرعه‌ای زندگی می‌کردند که بیشتر غذای خود را در آن تولید می‌کردند، به این معنی است که الگوهای غذایی خود را بر اساس داشته‌هایشان تدوین می‌کردند.

در همان زمان، آنها برای محصولات کشاورزی برنامه‌ریزی می‌کردند. آنها قرار بود روی محصولاتی برنامه‌ریزی کنند که برای تأمین نیازهایشان کافی باشد. و آنها یک دهم (یک‌دهم) (را به عنوان یک دهم) (یک‌دهم) (در نظر می‌گرفتند تا شما به اندازه کافی رشد کرده باشید که بتوانید دهیک بدهید و هنوز هم به اندازه کافی برای زندگی داشته باشید).

همچنین مستلزم آن است که مقداری از آن را برای قوم وارا باقی بگذارند تا دروگران را دنبال کنند. امروزه، اکثر ما در جوامع کشاورزی زندگی نمی‌کنیم، اما هنوز هم می‌توانیم رویه مشابهی را در پیش بگیریم. شاید لازم باشد بررسی کنیم که برای فراهم کردن یک سبک زندگی معقول برای فردی در موقعیت ما، چه چیزی لازم است.

در اینجا، باید تشخیص دهیم که همه ما تمایل داریم نیازهای خود را بیش از حد برآورد کنیم. ما تمایل داریم خواسته‌های خود را با نیازهایمان اشتباه بگیریم. ما باید به اندازه کافی پول اضافه کنیم تا بتوانیم از درآمد خود یک دهم درآمدمان را تأمین کنیم و همچنان برای زندگی کافی داشته باشیم.

و سپس به مقداری پول اضافی برای نیازمندان نیاز داریم. پس از مقایسه این مبلغ با درآمد خود، باید چند انتخاب انجام دهیم. ممکن است مجبور شویم چند مورد از نیازهای خود را با هم ترکیب کنیم، یا ممکن است لازم باشد از طریق راهنمایی‌های خداوند، راه‌های افزایش درآمد را بررسی کنیم.

برای کشاورز، گسترش آنچه کاشته ممکن است لازم باشد. ممکن است مستلزم استخدام یک کارگر دیگر باشد. نکته این است که ما، مدیران، به نظر می‌رسد برای اینکه بتوانیم [به دیگران] خدمت کنیم، به آمادگی نیاز داریم.

ببینیم. ما قبلاً به این موضوع پرداخته‌ایم. باید عشر) ده یک (بدهیم

در مورد همه بنی اسرائیل، آنها موظف بودند که از تمام محصولات خود ده یک بپردازند. طبق تعریف، این بدان معناست که آنها باید یک دهم از برداشت خود را به خدا باز می‌گردانند. این موضوع کمی پیچیده می‌شود.

اعلامیه اولیه الزام اعلام ده یک در لاویان ۲۷ مقرر می‌کرد که ده یک متعلق به خداوند است. اما در اعداد همانطور که این موضوع روشن و بسط داده می‌شود، نشان می‌دهد که لاویان در این مورد نماینده ۱۸، خداوند به عنوان بخشی از میراث ملی خود بودند. متن می‌گوید ده یک برای لاویان است.

اعداد ۱۸ بیان می‌کند که سه برابر ده یک باید به لاویان به عنوان میراثشان داده می‌شد. این توضیح می‌دهد که چرا ۴۸ شهر لاویان در سراسر سرزمین پراکنده بودند. این توضیح می‌دهد که چرا آنها اساساً به انبارهایی برای لاویان تبدیل شدند، این شهرها

با این حال، طبق لاویان ۱۸، یک دهم از بخشی که به لاویان داده می‌شد، باید به عنوان قربانی به خداوند تقدیم می‌شد. به نظر می‌رسد که این بخشی بود که در حضور خدا خورده می‌شد، اگرچه گزینه‌ای برای کاشت آن و خرید جایگزین‌هایی در مکان‌هایی که خدا برای تثبیت نام خود انتخاب می‌کند، داده شده بود. با توجه به مقدار مواد، یک دهم کامل کل ملت، و اینکه چقدر از آن شامل می‌شد، احتمالاً جی. ای. تامپسون درست می‌گوید که می‌گوید یک بخش نماینده برای یک ضیافت به محراب مرکزی برده می‌شود و بقیه در شهرهای محلی ذخیره می‌شود.

اگر چنین بود، هر چیزی فراتر از غذای جشن باید به لاویان داده می‌شد. آنها آن را در شهر خدا می‌گذاشتند. بنابراین، ده یک برداشت به خدا داده می‌شد، گاهن به عنوان نماینده خدا خدمت می‌کرد، بخشی از آن در حضور خدا خورده می‌شد و سپس بقیه در ۴۸ شهر لاویان ذخیره می‌شد.

با این حال، هر سه سال، وضعیت متفاوتی وجود دارد. به جای اینکه جشن در حضور خدا برگزار شود و بقیه به لاویان داده شود، قرار بود در شهرهای محلی ذخیره شود، تثنیه ۱۴. ماهیت این دهمین سال سوم و هم برای لاویان محصول فراهم می‌کند WORA مشخص نیست، اما به نظر می‌رسد که هم برای

باز هم، به نظر می‌رسد که در هر شهر محلی ذخیره می‌شود. اساساً، به نظر می‌رسد که این کالاها قرار بوده در آن منطقه و همچنین برای لاویان در دسترس باشند. تا جایی که من متوجه WORA در صورت نیاز برای شده‌ام، این احتمالاً یک ایده کوتاه‌مدت و نجات‌بخش برای خروج آنها از شرایط سخت است.

متن بیان می‌کند که این محصول به عنوان غله از خرمن یا محصول کامل از تاکستان محاسبه می‌شد. این نشان می‌دهد که محصول قبل از دادن، فرآوری شده و بنابراین برای ذخیره سازی و در نتیجه برای استفاده آماده بوده است. اگرچه این توضیح بیشتری ارائه نمی‌دهد، اما توضیح می‌دهد که چرا ده یک هر سه سال یکبار داده می‌شد.

قرار بود این یک انبار خیریه برای بیوه‌ها، بیگانگان و یتیمان باشد. و متن می‌گوید، این خیلی جالب است، در مورد بیگانگان و یتیمان و بیوه‌هایی که در شهر شما هستند. بنابراین، این یک دستورالعمل برای لاویان است.

برخلاف یادگیری، به نظر نمی‌رسد الزامی وجود داشته باشد که گیرنده برای آنچه به او داده می‌شود، کار کند. به این ترتیب، توزیع از دهم سال سوم به نظر می‌رسد نسبتاً حداقلی باشد، شاید یک پل کوتاه مدت

برای پوشش یک نیاز موقت. خوشه‌چینی که قبلاً ذکر شد، برای مدت طولانی‌تری تأمین می‌شود، شاید همان هدف ذخیره غذا در یک خانه معمولی را داشته باشد.

اگر اینطور باشد، این جنبه‌ای از عدالت اجتماعی است که معمولاً در بحث‌ها گم می‌شود. اصل مطلب در اینجا بسیار سراسر است. خدا از قومش در اسرائیل انتظار داشت که یک دهم، یعنی یک دهم، را برگردانند.

برای بنی‌اسرائیل، این به معنای آن بود که بخشی از محصولی که آنها کشت می‌کردند به لاویان داده می‌شد، در صورت WORA که ظاهراً از آن برای خودشان به عنوان معلمان و راهنمایان اسرائیل و همچنین برای نیاز استفاده می‌کردند. جالب توجه است که عهد جدید هیچ راهنمایی برای کلیسا در این زمینه ارائه نمی‌دهد. این ممکن است به این معنی باشد که احساس می‌شد آموزه‌های عهد عتیق در اینجا به اندازه کافی واضح بوده و نیازی به گفتن چیز بیشتری نیست.

یک دیدگاه جایگزین این است که بخشش باید بر اساس هدایت خداوند باشد. صرف نظر از این، به نظر می‌رسد این اصل که بخشی از درآمد ما باید به شیوه‌ای مناسب به نمایندگان خداوند داده شود تا از کسانی که در کار خدا رشد کرده‌اند و از نیازمندان حمایت شود، زیربنای کل این اصل است. مورد چهارم ما جمع‌آوری در سال سبت است.

این وضعیت دشوارتری است. اول از همه، سال سبت، سال هفتم بود. در سال هفتم، بنی‌اسرائیل حق کاشت، داشت و برداشت محصول را نداشتند.

همانطور که در تفسیر آینده‌ام از لاویان توضیح خواهم داد، به نظر می‌رسد که آنها موظف بودند کارهای دیگری در اطراف مزرعه انجام دهند، اما در مورد زمین و نکته کلیدی این است که، همانطور که در متن آمده است، زمین باید استراحت می‌کرد. دنبال کردن جزئیات سال سبت دشوار است. آنها بسیار مورد بحث هستند.

سه موضوع اصلی وجود دارد که به هم مرتبط هستند. اول، طبق تعریف و دستورالعمل‌های صریح ارائه شده در لاویان ۲۵، سال سبت هر هفت سال یکبار بود. این یک چرخه شش‌تایی در یک سال است.

شش سال کشت محصول، یک سال استراحت دادن به زمین. دوم، آیا هدف از سال سبت، استراحت دادن به زمین بود یا تأمین معاش فقرا؟ من معتقدم که متن نشان می‌دهد که هدف، استراحت دادن به زمین بوده است. اگرچه، خواهیم دید که فقرا اکنون فرصتی برای انجام کاری دارند که در طول یک سال عادی نمی‌توانستند انجام دهند.

سوم، در رابطه با سوال دوم، آیا بنی‌اسرائیل می‌توانستند از محصولات داوطلبانه سال سبت بخورند؟ به نظر می‌رسد لاویان ۲۵ می‌گوید نه. اجازه دهید این را دوباره بیان کنم. به نظر می‌رسد لاویان ۲۵، آیات ۴ و ۵ می‌گویند نه، اما آیات ۶ و ۷ می‌گویند بله.

در رابطه با چرخه مستقیم سال ششم و هفتم، گزینه‌های مختلفی پیشنهاد شده است، زیرا در ذهن اکثر ما بسیار بعید به نظر می‌رسد که بتوانیم یک سال کامل را استراحت کنیم و هیچ درآمدی نداشته باشیم. پیشنهاد این است که هر کشاورز یک بخش، یک هفتم از زمین خود را رها کند، یا یک پیشنهاد این است که هر کشاورز هر سال یک هفتم از زمین خود را به صورت آیش رها کند. و بنابراین، او زمین خود را به هفت قسمت تقسیم می‌کند و هر سال از شش بخش مختلف استفاده می‌کند.

دیدگاه دیگر این است که این مفهوم در واقع فقط یک آرمان بود که هرگز عملی نشد. احتمالاً درست است، اما فکر نمی‌کنم منظور این بوده باشد. رویکرد سوم این است که کشاورزان هر سال به صورت چرخشی کشت می‌کردند، به طوری که فقط زمین یک کشاورز خاص در هر بازه زمانی مشخص آیش می‌شد و سپس دیگران باید کمک می‌کردند و به آن کشاورز کمک می‌کردند.

احتمالاً استدلال کلیدی علیه سبت جهانی سال هفتم، ایده عملی بودن آن است. آیا یک کشاورز در یک روستا می‌تواند دو سال را صرف محصول یک سال کند؟ همانطور که یک چیز می‌گوید، دو عامل دیگر نیز باید در نظر گرفته شوند. اول از همه، دستورالعمل‌های مربوط به سال سبت در متن خروج بلافاصله با دستورالعمل‌های روز ششم و هفتم برای روز سبت دنبال می‌شوند.

این نشان دهنده‌ی یک همبستگی در ذهن نویسنده است. شش روز کار، یک روز مرخصی. شش سال کار، یک سال مرخصی.

دوم، دوم تواریخ ۳۶ ادعا می‌کند که عدم رعایت سال سبت، حداقل از نظر طول مدت آن، عامل اصلی تبعید بوده است. مسلماً، درک سنتی دشوار و غیرعملی است، اما به نظر می‌رسد نکته همین باشد. این متن به مردم هشدار می‌دهد که در سال هفتم نگران نباشند زیرا خداوند در سال ششم آذوقه کافی را برای آنها فراهم خواهد کرد تا به برداشت محصول سال هشتم برسند.

به عبارت دیگر، به مردم از قبل مقدار بیشتری داده خواهد شد. این می‌تواند به عنوان وسیله‌ای برای کاهش نگرانی یا انتظار عدم کاشت در سال سبت باشد. در نتیجه، اگر آنها سال سبت را رعایت نمی‌کردند، این فقط فقدان ایمان نبود، بلکه سرپیچی کلی، سرپیچی آشکار از خدا بود.

بنابراین، به نظر می‌رسد که کوچی در اینجا درست می‌گوید که سال سبت باید جهانی و همزمان باشد و در هر هفت سال به همه مزارع گسترش یابد، پایان نقل قول. در مورد سوالات دو و سه که در اینجا بررسی کردیم، بیابید ببینیم. به نظر می‌رسد هدف از سال سبت در درجه اول استراحت دادن به زمین است.

این امر به طور خودکار به کشاورز و حیواناتش استراحت می‌داد، زیرا آنها نباید شخم می‌زدند تا بکارند یا درو کنند. یک مشکل اساسی در درک سال سبت به عنوان سال تأمین نیازهای نیازمندان این است که این سال فقط یک سال از هفت سال بود، اگرچه خروج ۲۳ نشان می‌دهد که هر محصول داوطلبانه‌ای می‌توانست چیده و خورده شود. لاویان ۲۵.۶ به کشاورز نیز اجازه می‌دهد که در این امر مشارکت کند.

بنابراین، به نظر می‌رسد گوردون ونهام درست می‌گوید وقتی که سازمان، وقتی کلید سازماندهی است برداشت ممنوع است. به این ترتیب، تضاد آشکار بین لاویان ۲۵:۵ و ۲۵:۶ و ۷، می‌تواند با توجه به این نکته حل شود که اصل اساسی سال هفتم این بود که طبق معمول کار و بار انجام نشود. به طور خاص، در طول سال سبت، زمین استراحت می‌کرد.

WORA همه باید به طور مساوی به روزی‌رسانی خداوند اعتماد می‌کردند، به این معنی که صاحب مزرعه و در جایگاهی برابر بودند. سال سبت، مانند روز سبت، به مردم یادآوری می‌کرد که خداوند خالق و روزی‌دهنده آنهاست. به مردم، به صاحبان زمین، یادآوری می‌کرد که او زمین را از آن خدا خواهد کرد و آنها در سال سبت آن را به او بازمی‌گردانند.

در آن آمده بود که به آنها اجازه داده شده بود از آنجا عبور کنند و اگر محصولات داوطلبانه رشد به نظر می‌رسد که دو مفهوم کلیدی WORA می‌کردند، می‌توانستند آنها را برداشت کنند. با ارزیابی مفاد ذکر شده در بخش اول مطالعه، که در ساختار اجتماعی ریشه داشتند و پایه و اساس آنها را تشکیل

می‌دادند، به هر یک از آنها قدرت بسیار بیشتری می‌بخشیدند. اما مفهوم سومی هم وجود دارد که از ساختار مذهبی مشترک این سنت ناشی می‌شود.

خب، ما کجاییم؟ همانطور که در بخش اول بحث شد، ملت جنینی اسرائیل با ساختار اجتماعی مبتنی بر قبیله از نسل ۱۲ پسر یعقوب از مصر بیرون آمد. وقتی ۴۰۰ سال بعد خروج اتفاق افتاد، آن ساختار ۱۳ خانوادگی اساساً هنوز دست نخورده بود. اگرچه چند پیامد وجود دارد.

در حالی که یک گروه مختلط از مصر خارج شدند، ظاهراً تا زمان فتح، اقوام دورافتاده تا حد زیادی در واحدهای قبیله‌ای موجود جذب شده بودند. ما کالب را به عنوان یک نمونه کلیدی ذکر کردیم. اگرچه به روشنی مشخص نیست، اما به نظر می‌رسد که متعاقباً فرآیند مشابهی با قبایل بومی که در طول فتح ریشه کن نشدند، رخ داده است.

برای مثال، جبعونیان با فریب، موجودیت خود را حفظ کردند و به خدمتگزاران ملت تبدیل شدند و در قربانگاه خدا خدمت کردند. در زمان داوود، اسماعیل، جبعونی، رهبری برجسته بود. بعدها، ملیثیا، جبعونی، به خاطر کمک به نحمیا در بازسازی دیوار پس از تبعید، مشهور است.

به این ترتیب، به نظر می‌رسد که تمایلی از سوی اسرائیل برای اجازه دادن به جذب شدن وجود داشته است، که نمونه آن روث است. با این حال، در رابطه با جذب شدن، و همچنین عدالت اجتماعی، واحدهای کوچکتر سلسله مراتب اجتماعی مهم خواهند بود. آنچه این دو گروه را از هم متمایز می‌کرد، مشخص نیست.

به نظر می‌رسد یوشع ۱۵ و ۱۹ تقسیم‌بندی اساسی بر اساس قبیله را نشان می‌دهد که ظاهراً خانواده‌های گسترده را در بر می‌گیرد. این نشان می‌دهد که این سکونتگاه اساساً گروه‌های خویشاوندی را در مکان‌های مشخص، مانند شهر و روستاها، قرار داده است. اگرچه واضح است که این ساختار خویشاوندی زیربنای عمل ازدواج با مردان تنی و مسئولیت‌های گوئل بوده است، اما به نظر می‌رسد که بر عمل برداشت محصول از نظر مکان، عمل خوشه‌چینی و برداشت محصول از نظر مکان و اعمال مرتبط نیز تأثیر گذاشته است.

برای مثال، وقتی بوعز در مورد خوشه‌چینی روت به مباشر خود دستورات سخاوتمندانه‌ای داد، وسوسه می‌شود که این را به علایق عاشقانه ربط دهد. اما ممکن است او از مسئولیت گوئل آگاه بوده باشد، زیرا از خویشاوند نزدیک خود آگاه بوده است. با توجه به ارتباط متقابل کل روستا، روابط خانوادگی احتمالاً فشارهای اجتماعی را از نظر انطباق و تأمین معاش افزایش داده است.

به نظر می‌رسد این نشان می‌دهد که تأمین نیازهای وارا باید در سطح محلی، یعنی سطح روستا، انجام می‌شد جایی که دانش کافی برای تشخیص و برآوردن نیازهای احتمالی آنها وجود داشت. بخش اول همچنین به این نکته اشاره کرد که چگونه یک مزرعه شخصی در روستای مدرن کفرالما از چندین بخش زمین تشکیل شده بود که در مزارع اطراف منطقه مسکونی توزیع شده بودند. به نظر می‌رسد که مخلوط کردن قطعات کوچکتر در زمین‌های کشت شده، به جرات می‌توان گفت، همکاری اجباری بین کشاورزان را افزایش می‌داد.

حداقل، با توجه به این واقعیت که ظاهراً هیچ دیواری وجود نداشت، تذکر به عدم برداشت محصول در گوشه مزرعه، فرصت‌های خوشه‌چینی را افزایش می‌داد. دهمین سال سوم، سومین مفهوم زیربنایی ماست که در بخش اول به آن پرداخته نشده است. در حالی که از بنی اسرائیل انتظار می‌رفت هر سال دهم بردارند، در طول آن دو سال، دهمین سال توسط لاویان نگهداری، گرفته و به یکی از ۴۸ شهر لاویان برده می‌شد.

این آذوقه قرار بود برای دسترسی آسان، به صورت محلی نگهداری شود. این آذوقه ویژه توسط کل جامعه از کل برداشت محصول آن، جمع‌آوری می‌شد. بسیار جالب است که این آذوقه به طور خاص توسط لایوان اداره می‌شد.

اگرچه این ممکن است نشان دهد که یک سیستم مذهبی باید چارچوبی باشد که عدالت اجتماعی حول آن بنا شود، اما باید توجه داشت که در زمان تأسیس، سیستم لایوان تنها سیستم ملی اسرائیل بود. بنابراین، در طول سال سوم دهم، با دهم به طور متفاوتی رفتار می‌شد، به این صورت که در یک انبار قرار می‌گرفت تا بین افراد دارای نیازهای ویژه توزیع شود. همانطور که تورات روند حکومتداری برای ملت اسرائیل را تنظیم می‌کند، به این سه عامل که از آن پشتیبانی می‌کنند اشاره خواهیم کرد: خانواده‌های گسترده یکپارچه، قطعات زمین پراکنده به عنوان بخشی از زمین جامعه، و دهم‌های سال سوم.

بخش کلیدی این موارد، چندین رشته از عدالت اجتماعی را فراهم می‌کند. وقتی در این جمله کلی خلاصه می‌شود، همسایه خود را مانند خود دوست بدانید؛ این مفهوم در شش فرمان آخر از ده فرمان که روابط را تنظیم می‌کنند، بیان شده است. اما تورات فراتر از این می‌رود و ضعف‌های انسانی را در جهانی سقوط کرده به رسمیت می‌شناسد.

اگرچه بافت اجتماعی آن برای حمایت از همه اعضای جامعه از طریق روابط، از جمله خانواده‌های گسترده و جوامع مرتبط، طراحی شده بود، اما ابزارهایی را نیز در اختیار اسرائیل قرار داد که از طریق آنها می‌توانست تراژدی‌های زندگی را بهبود بخشد. در بیشتر موارد، این بافت اجتماعی محدودیت‌ها و حمایت‌هایی را برای کل جامعه اسرائیل فراهم می‌کند. اما تورات با ارائه یک شبکه ایمنی ویژه برای سه دسته از افرادی که از نظر می‌نامیم، توجه ویژه‌ای WORA تاریخی تمایل به مورد آزار و اذیت قرار گرفتن داشتند، همانطور که ما آنها را به افراد منزوی در لبه فرسوده جامعه که ممکن است نیازهای ویژه‌ای داشته باشند، دارد.

در مقابل هنجارهای اجتماعی جامعه WORA این مطالعه بررسی کرد که چگونه چندین ماده ویژه برای کشاورزی اواخر برنز در نظر گرفته شده است. در این فرآیند، ما به تعادلی در مواد آن پی برده‌ایم. سه ماده برای هر سه گروه اعمال شد.

دو مورد، دریافت‌کننده را ملزم به کار می‌کرد تا از این کمک بهره‌مند شود. در مورد خوشه‌چینی، او باید به مزرعه می‌رفت و برای آوردن محصول کار می‌کرد. همین امر در مورد جمع‌آوری محصول در سال سبت نیز صادق است.

در عین حال، نکته دوم این است که باید برای نیازهای اضطراری کوتاه مدت، تمهیداتی اندیشیده می‌شد. و به نظر می‌رسد عشر سال سوم، انباری از کمک‌های رفاهی در شهر محلی بوده که در آن غذا برای توزیع بین کسانی که نیاز ناگهانی و کوتاه مدتی داشتند، ذخیره می‌شد. این کمک‌ها توسط لایوان توزیع می‌شد.

به نظر می‌رسد هیچ الزامی در رابطه با این ماده وجود ندارد، اما از آنجایی که این عشر فقط یک سال از سه سال خواهد بود، به نظر می‌رسد که برای توزیع‌های بزرگ در نظر گرفته نشده است. نکته سوم می‌تواند این باشد که بخش قابل توجهی از ساختار عدالت اجتماعی مستلزم حاشیه امن عمده‌ای از سوی کل جامعه است. یا به عبارت امروزی، زندگی پایین‌تر از حد توان خود برای تأمین مازاد برای تقسیم.

برای مثال، برای اسرائیل، کشاورز باید به اندازه کافی غله بکارد تا برداشت عادی، نیازهای او و خانواده‌اش را برآورده کند و در عین حال، به اندازه کافی برای یک دهم محصول داشته باشد و سپس مقدار زیادی برای هر برای تلاش یا بار تحمیلی WORA کسی که ممکن است خوشه‌چینی کند، باقی بماند. این امر تعادلی با الزام

برای کسب سود بود. اما همچنین پیش‌بینی می‌شد که خداوند در پاسخ به تلاش یا بار تحمیلی کشاورز، به او سود خواهد رساند.

و نکته چهارم این است که عدالت اجتماعی در سطح محلی نهادینه شده بود. در مورد یک بیوه و یک یتیم فرد قبل از فوت شوهر یا پدر در روستا زندگی می‌کرده است. بعید است که آن فرد روستا را ترک کرده باشد.

همچنین احتمالاً خانواده گسترده نقش مهمی در رسیدگی به این وضعیت داشته‌اند. در مورد عشر سال سوم سطح محلی، نزدیکترین شهر لاوی بود. همه این عوامل نشان می‌دهد که در اصل، ما شاهد کمک همسایگان به یکدیگر هستیم، نه فقط کسی که در همسایگی ما زندگی می‌کند، بلکه کسی که واقعاً او را می‌شناختند.

احکام عهد عتیق برای دروغگویان اجتماعی که ما بررسی کرده‌ایم، به عنوان بخشی از یک ساختار اجتماعی و زمینه تاریخی خاص ارائه شده‌اند. به طور خاص، آنها به یک جامعه کشاورزی بسیار همگن، بسیار متفاوت از جامعه ما، گرایش داشتند. آنها همچنین بر کنش اجتماعی، عمدتاً در یک جمعیت مرتبط، متمرکز بودند.

آنها همچنین بر اساس یک نظام دینی واحد بنا نهاده شدند که انتظار می‌رفت کل جامعه در آن مشارکت داشته باشند. با این حال، با در نظر گرفتن این مفاد، اصول اساسی ذکر شده می‌تواند به عنوان سکوی پرشی برای توسعه مقررات عدالت اجتماعی معاصر عمل کند.

من دکتر مایکل هارین هستم در تدریسش در مورد عدالت اجتماعی برای افراد منزوی در اسرائیل باستان. این بخش ۴ است: مقررات مربوط به بیوه‌ها، یتیمان و بیگانگان مقیم.